



فرشته نجات

صفحه ۶

قلم ۹۹۹

مدیریت عزابی

تهدن. جلوه‌ای از باطن امام در عالم

فرشته نجات

رسالت رسل

نماز مصیقتی پنهان شده



ماهنامه علمی، فرهنگی، سیاسی آئینه روبرو - شماره ۲۵
فروردین ۱۳۹۴ - دانشگاه اصفهان
۸ صفحه - قیمت: ۵۰۰ تومان (اختیاری)





ما یک کوخ چهار پنج نفری در صدر اسلام داشتیم، و آن کوخ فاطمه زهرا - سلام الله علیها- است. از این کوخها هم محقرتر بوده لکن برکات این چی است؟ برکات این کوخ چندنفری آن قدر است که عالم را پر کرده است از نورانیت و بسیار راه دارد تا انسان به آن برکات برسد. (صحیفه امام - ج ۱۷ - ص ۳۷۳)



زندگی فاطمه‌ی زهرا سلام‌الله‌علیها از همه‌ی ابعاد، زندگی‌ای همراه با کار و تلاش و تکامل و تعالی روحی یک انسان است. (۱۳۷۱/۹/۲۵)

صاحب امتیاز و سردبیر: زهرا پورکبیریان
مدیر مسئول: وجیهه زارعی

همکاران: آقای سپهر راهی، خانم‌ها شمس، صالحی و عربیان

آدرس: اصفهان، میدان آزادی، دانشگاه اصفهان

پایگاه اینترنتی:

www.ayene-rooberoo.blog.ir

رایانامه:

ayene57@chmail.ir

این نشریه با حمایت مادی و معنوی اداره کل امور فرهنگی دانشگاه اصفهان چاپ و منتشر می‌شود.

سرماله

- قلبم کو؟؟؟؟..... ۳.....
- مدیریت عرفانی..... ۴.....
- تمدن، جلوه‌ای از باطن امام در عالم..... ۵.....
- فرشته نجات..... ۶.....
- رسالت رسل..... ۷.....
- نماز حقیقتی پنهان شده..... ۸.....

آیند نسل

سرماله

اینکه حضرت زهرا را به یک جامعه‌ی محدود انسانی و یک دوره‌ی کوتاه تاریخ حیات بشریت، منحصر و محدود کنیم، نوعی اجحاف و کم‌لطفی در حق حضرتش روا داشته‌ایم. شخصیت حضرت زهرا، شخصیتی جهانی و همیشگی است. وجودی سراسر، نور خالص که الگو و نمونه‌ی انسانی، کامل و عبد مطلق خدا برای نه فقط زنان مسلمان که برای همه‌ی بشریت، و در همه‌ی ادوار تاریخ است.

برخلاف تعریفی که از اهل بیت به جامعه، ارائه می‌شود که گویا انسان‌هایی ماورایی و دور از دسترس و دست‌نیافتنی هستند؛ اهل بیت طوری زندگی کردند و به گونه‌ای مشی کردند که همیشه در دسترس باشند. ائمه علیهم‌السلام، در قله و اوج کمال انسانی قرار دارند و همه‌ی بشریت را به سمت خود و به سمت آن قله دعوت و هدایت می‌کنند. هر کس که به دنبال سعادت و کمال جاودانی است، و قصد دارد که منتها مرتبه و درجه‌ای را که شایسته‌ی مقام انسانی است کسب کند، باید به دنبال ایشان راه بیفتد و از هر آنچه که ایشان برای پیمودن این مسیر به انسان‌ها عرضه می‌دارند، تبعیت کند.

پیروی از الگو، در مسیر رشد و تکامل انسان، یک اصل ذاتی است که در فطرت همه‌ی انسان‌ها وجود دارد. این الگوها تجسم عینی و خارجی اهدافی هستند که انسان‌ها برای زندگی خود، متصور می‌شوند و به سمت آن حرکت می‌کنند. خدای متعال در جهت پاسخگویی به این نیاز فطری انسان‌ها، از میان بندگانش، تعدادی را به عنوان الگو و نمونه‌های عینی انسان کامل، در میان انسان‌ها برگزیده، تا هیچ‌گاه انسان‌ها، در انتخاب راه و هدف، دچار سردرگمی نشوند. در قرآن آمده است که «و بالنجم هم یهتدون»، یعنی خداوند، ستاره‌های درخشانی را در آسمان حیات بشری برای روشن کردن راه و نشان دادن هدف به انسان‌ها قرار داده و انسان عاقل در ظلمات دنیا برای رسیدن به هدف حقیقی خلقت خود از نور این ستاره‌ها بهره می‌گیرد و مسیر رشد و کمال خود را به‌درستی می‌پیماید.

یکی از این ستاره‌های پر نور، حضرت فاطمه‌ی زهرا سلام‌الله‌علیها است، که باید در زندگی ایشان دقیق شد، با نگاهی نو آن زندگی را شناخت، فهمید و به معنای واقعی کلمه آن را الگو قرار داد.

مقدمه‌ای در حضور قلب

شاید تاکنون برای شما هم این سؤالات پیش آمده باشد که چرا مدتی است از عبادات خود حظی نمی‌برم و راضی نمی‌شوم؟ نکنند برایم عادت شده باشد؟

از انجام این اعمال قرار است چه چیزی به دست آورم؟ چرا باوجود دانستن و آگاهی از اعتقادات دینی پس از مدتی آن را فراموش می‌کنم و از آن‌ها غافلیم؟

تاکنون اتفاق افتاده که کتابی را مطالعه کرده و از مطالبش لذت ببرید ولی وقتی یک ماه دیگر سراغ همان کتاب می‌روید گویی آن را تاکنون نخوانده‌اید؟

حقیقت آدمی قلب اوست؛ هر عملی نیز دارای حقیقتی است؛ باید متوجه بود که قلب انسان که حقیقت اوست با حقیقت عمل مرتبط شود تا نتیجه موردنظر به دست آید.

عمل حقیقی، عمل قلبی است که در اثر آن جان انسان از عالم ماده به سوی عالم غیب و معنویت سیر می‌کند. احتمالاً تاکنون تجربه کرده‌اید که در نماز به محض اینکه انسان سعی می‌کند تمام توجه خود را برای حضور در پیشگاه خداوند متمرکز کند، در همان حال افکار و خیالات از درودیوار به‌طرف انسان هجوم می‌آورند، دلیلش چیست؟ چون در نماز قصد داریم از عالم کثرت به ساحت عالم معنا و وحدت سیر کنیم.

اگر روح اعمال و عبادات که عبارت از توجه به خدا و عبودیت است برای انسان حل نشود و انسان سعی نکند در واجبات خودش را به عبودیت خدا نزدیک کند کارش سطحی است.

بهترین عرصه برای تمرین حضور قلب در نماز است. «و اعلم انّ کل شیء من عملک تبع لصلاتک» (نهج‌البلاغه، نامه ۲۷) همه‌ی کار انسان تابع نماز است. حضور قلب یعنی انسان از آنچه

که می‌گوید و آنچه در ذهنش می‌گذرد و بر زبانش جاری می‌شود، غافل نباشد؛ انسان توجه دارد که یک مخاطبی دارد، گوش می‌کند و حرف می‌زند. در نماز هم همین‌جور باشد؛ یک مخاطبی داشته باشیم، با او حرف بزنیم. اگر کسی معنای نماز را هم نداند، اصلاً نداند معنای این عبارات چیست، اما همین قدر

بداند دارد با یکی حرف می‌زند، با خدا حرف می‌زند، این قضیه انسان را نزدیک می‌کند؛ تا اینکه حالا معنایش را میدانیم و تفسیرش را میدانیم و چندین کتاب درباره‌اش خوانده‌ایم، اما وقتی که نماز می‌خوانیم، بالمره یادمان می‌رود که چه کار داریم می‌کنیم.

وقتی بنده مؤمن به نماز بایستد، خدای تعالی نظر به‌سوی او کند - یا فرمودند خدای تعالی اقبال به او کند - و رحمت از بالای سرش سایه بر او افکند و ملائکه فروگیرند اطراف و جوانب او را تا اتفاق آسمان و خدای تعالی ملکی را موکل او

کند که بایستد بالای سر او و بگوید: ای نمازگزار، اگر بدانی چه کسی نظر می‌کند به‌سوی تو و با که مناجات می‌کنی، توجه به‌جایی نمی‌کنی و موضعت جدا نمی‌شوی هرگز. (مستدرک الو سائل، کتاب الصلوه، ابواب افعال الصلوه، باب ۲، حدیث ۲۲)

حضور قلب یعنی خود را در محضر علم الهی دانستن، در محضر خدا دانستن. با توجه به حدیث رسول اکرم صلی‌الله علیه و آله که می‌فرمایند «عبادات کن خدای تعالی را چنانچه گویا او را می‌بینی و اگر تو او را نمی‌بینی، او تو را می‌بیند». (بحار الانوار، ج ۷۴، کتاب الروضه، باب ۴، حدیث ۳)

همه‌ی حالات خود را، حرکات خود را، نیات خود را، خطورات قلبی خود را در معرض و محضر علم الهی دانستن؛ و اگر این حاصل شد، آن‌وقت توجه ما به کارهایمان، به حرف‌هایمان، به رفت‌وآمدهایمان بیشتر خواهد شد؛ توجه می‌کنیم که چه می‌گوییم، کجا می‌رویم، چه اقدامی می‌کنیم، چه حرف می‌زنیم، وقتی انسان خود را در محضر الهی دانست، بیشتر متوجه کارها و حرکات و رفتار خود می‌شود. عمده‌ی اشکالات ما به خاطر غفلتی است که از رفتار و اعمال خودمان می‌کنیم. وقتی انسان از حال غفلت خارج شود، توجه کند که دارد دیده می‌شود، محاسبه می‌شود - «آنا کنا نستنسخ ما کنتم تعملون» (سوره جاثیه-۲۹). همه‌ی حرکات او، کارهای او در محضر پروردگار است.

قبولی نماز و عبادات به اقبال قلب است که اگر اقبال قلب در نماز نباشد، لایق محضر حضرت حق نیست و موردقبول واقع نمی‌شود؛ و آن مقدار از نماز و یا هر نوع عبادتی موردقبول واقع می‌شود که انسان قلبش حاضر است.

وقتی احرام بستنی در نماز، اقبال کن بر آن، زیرا که وقتی اقبال نمودی، خداوند به تو اقبال فرماید و اگر اعراض نمایی خداوند از تو اعراض کند. پس گاهی بالا نمی‌رود از نماز مگر ثلث یا ربع یا سدس آن، به‌قدری که نمازگزار اقبال به نماز نموده و خداوند عطا نمی‌فرماید به غافل چیزی. (مستدرک الو سائل، کتاب الصلوه، ابواب افعال الصلوه، باب ۳، حدیث ۷)

از ما خواسته‌شده که در حال نماز، دلمان را به پیشگاه پروردگار ببریم؛ از دلمان حرف بزنیم، بادلمان حرف بزنیم.

پس کلید گنجینه اعمال و باب الأبواب همه سعادت، حضور قلب است که با آن فتح باب سعادت بر انسان می‌شود و بدون آن جمیع عبادات از درجه اعتبار ساقط می‌شود.



مدیریت عرفانی

سپهر راهی

عقل به چالش بکشد تا پوچی تفکرشان هم بر خودشان و هم بر دیگرانی که از مکتب ایشان پیروی می‌کنند نمایان شود.

در مدیریت عرفانی هر سه بعد و راه در نظر گرفته می‌شود البته حوزه عمل آن بیشتر به عهده مراکز دینی است و ولی دو حوزه دیگر به عهده کلیه نهادهای حکومتی و دینی است. فروگزاردن یکی از این سه بعد توسط یکی از نهادها ضربه مهلکی بر پیکره دین، کمال انسان‌ها و وجهه جهانی شریعت الهی وارد می‌کند.

به‌طورکلی مدیریت عرفانی مدیریتی است که از طریق عرفان به جذب قلوب مردمان جهان، تحریک و برانگیختن احساسات ایشان؛ از طریق فلسفه باعث بی‌وجهه نمودن ایدئولوژی ظالمان به روش عقلی و از طریق فقه به مبارزه با مراکز فساد که عامدانه، عالمانه و سازمان‌دهی شده در پی اشاعه فحشا و ایجاد تفرقه در جامعه اسلامی‌اند می‌پردازد.

وجه‌تسمیه مدیریت عرفانی به دلیل بی‌اهمیت بودن حوزه‌ها و ابعاد دیگر دین نیست بلکه به دلیل این است که عرفان ظرف اجرای فقه و توسل به فلسفه در حوزه مدیریت است. تا زمانی که علاقه‌ای وجود نداشته باشد نمی‌توان انتظار عمل به احکام دین را از مردم انتظار داشت و تا زمانی فطرت انسان‌ها متوجه حقیقت نشود حتی با اقناع عقلی انسان‌ها در باب بطلان مکاتب غیر الهی، نمی‌توان آن‌ها را مؤمن به شریعت الهی دانست. (عقل تنها حق و باطل را مشخص می‌کند اما عرفان نسبت به باطل بودن یک مکتب و حق بودن مکتبی دیگر یقین قلبی و ایمانی ایجاد می‌کند.)

منبع: چکیده‌ای تحلیلی از «مجموعه سخنرانی‌های دکتر محمود احمدی‌نژاد و مهندس اسفندیار رحیم مشایی» پیرامون «انسان»، کتاب «آوای خرد» اثر «استاد بهمن شریف‌زاده»

به جهان خرم از آنم که جهان خرم ازوست
عاشقم بر همه عالم که همه عالم از اوست

مدیریت عرفانی محصول نگاهی وحدت‌آفرین به انسان و ماهیت انسان است. نگاهی که او را در جایگاه خلیفه الهی خدا دانسته و سرشار از محبت نسبت به انسان است دقیقاً همان‌گونه که اسلام در معرفی انسان می‌کوشد. این طرز نگاه نسبت به انسان و اشاعه آن در سطح جهانی قطعاً همراهی و همدلی اقشار مختلف مردم جهان را با اشاعه دهنده آن در پی خواهد داشت چراکه فطرت بشر ذاتاً متمایل به این نوع نگاه نسبت به خود است. گویی ندای باطن خود را به گوش جان می‌شنود وقتی می‌شنود که: «اومانیسیم نه‌تنها مبدأ بلکه هیچ مقصد معینی نیز برای او تعریف نکرده است لذا مسیر واحدی هم به او عرضه نکرده است و بلکه او را در فردیت خود سردرگم رها کرده است و جز یک زندگی تنش‌زا با دیگران برای او چیزی رقم نزده است.»

فقه به‌عنوان معرف الزامات، مناسک و اعمال دینی راه و رسم رسیدن به کمال را برای انسان هموار می‌کند اما عمل به آن از جانب مردمان جز از طریق نفوذ دادن آن در قلوب ایشان محقق نمی‌شود. این نفوذ جز از راه عرفانی و جذب قلوب جهانیان به آن قابل تحقق نیست راهی که باعث می‌شود همه و همه (جز مستکبرین، منافقان و گردنکشان) عاشقانه دل درگرو عمل به آن‌ها سپارند.

عرفان در حوزه قلب و احساس مردم، به گسترش معارف بلند الهی و انسانی می‌کوشد و فقه تنها در حوزه الزام و عمل. بعد سوم دین هم یعنی حوزه عقل که پرداختن آن بر عهده فلسفه و علوم کلامی و عقلی است راهی دیگر است که می‌کوشد با تمسک به آن مستکبرین و منافقانی را که از سر هوای نفس و غلظت زنگار فطرت به هر طریق و عامدانه از پذیرش آموزه‌های عمیق الهی سرباز می‌زنند از راه کلام، مباحثات و احیاناً مناظره‌های رودررو در حوزه



مقاله علمی

تمدن اسلامی، جلوه‌های از باطن امام در عالم

انسان باید در تمامی جوانب زندگی همگام با انسان کامل و تکوین عالم باشد و برای قرار گرفتن در این مسیر باید تمام برنامه‌های خود را بر شریعت منطبق کند و تمدن اسلامی بستر این هماهنگی است.

اگر تمدن‌های گذشته از بین رفته‌اند و تمدن مادی و غیردینی حال حاضر سیطره یافته به این دلیل است که محور و الگو را گم کرده‌ایم! و مقام امام و جایگاه امام به‌عنوان الگوی زندگی طیبه مورد غفلت قرار گرفته است! و به فراموشی سپرده شده و بشر مسیر حقیقی حیات خود را فراموش کرده است! این وظیفه‌ی ماست تا امام را در تکوین و تشریح بشناسیم و زندگی خود را بر طبق آن تنظیم کنیم.



معرفی موضوع مهدویت، آن چنان که هست، نه آن طور که معرفی می‌کنند، افق و راهنمای تمدن اسلامی است. در واقع آرمان انقلاب اسلامی، تحقق تمدن اسلامی به‌عنوان بستر و زمینه ظهور آخرین منجی الهی است. ما برای شناخت زندگی طیبه و تحقق آن باید به‌خوبی امام عصر را بشناسیم.

امام در باطن و اساس خلقت جایگاهی خاص دارد و کل موجودات هستی از جمله انسان با این مقام نسبت و ارتباطی ویژه دارند. امام واسطه فیض الهی برای تمام عالم هستی، نقطه‌ی وصل زمین و آسمان و اتصال تشریح و تکوین است.

امام نسبت و ارتباط بخصوصی با پروردگار عالم دارد و به‌عنوان انسان کامل، تجلی دهنده و آینه‌ی تمام نمای خداوند در کل عوالم هستی است به‌طوری‌که هر موجودی برای اتصال به مبدأ هستی ناگزیر به تمسک به این بزرگوار است، خواه بداند یا نداند.

از طرفی ما باید امام معصوم را به‌عنوان خلیفه‌الله و معدن علم و ذخیره الهی بشناسیم و به‌واسطه راهنمایی‌ها، احادیث، غور و تعمق در سیره‌ی علمی و عملی و ... با تکوین و حقیقت هستی آن‌ها آشنا و اجین شده همچنین با نوع نگرش، تفکر و سبک زندگی ایشان آشنا شویم تا با الگو گیری از آنان اساس تمدنی ماندگار و اصیل و توحیدی را بنا نهیم.

اگر ما به جایگاه انسان کامل (امام معصوم) واقف شویم، خواهیم دانست که سیر و کمال انسان در سیر به سمت این مقام عظیم است و باطن معصوم همان صراط مستقیم و مسیر سیرتوحیدی است و این مقام مرکز هستی و مقصد و هدف خلقت انسان است چراکه این همان اوج مقام عبودیت است.

فرشته نجات

آهسته آهسته

فاطمه الزهرا فرشته نجات بشریت

یکی از این ستاره‌های پر نور، حضرت فاطمه‌ی زهرا سلام‌الله علیها است، که باید در زندگی ایشان دقیق شد، با نگاهی نو آن زندگی را شناخت، فهمید و به معنای واقعی کلمه آن را الگو قرارداد.

محور های کلی سیره زندگی حضرت زهرا سلام‌الله علیها: الف. سیره عبادی و معنوی

ارزش هر انسان در مسیر رشد و تکامل و حرکت به سوی هدف خلقت، به میزان درجه‌ی عبودیت و پندگی خداست. بر همین اساس، ارزش فاطمه‌ی زهرا (سلام الله علیها) نیز، به عبودیت و بندگی خداست. اساس، بندگی خداست. از این روست که در تشهد نماز هم این گونه می‌خوانیم: «شهد ان محمدا عبده و رسوله»، اول عبودیت مطرح می‌شود و پس از آن رسالت، در نتیجه عبودیت خدا یک معیار و شاخص است.

حضرت زهرا هم پایه و هم سنگ امیرالمؤمنین علیه‌السلام است. او کسی است که وقتی در محراب عبادت می‌ایستد ملائک به او سلام می‌دهند و این گونه او را مورد خطاب قرار می‌دهند: «یا فاطمه ان الله اصطفاک و طهرک و اصطفاک علی نساء العالمین» این مقام معنوی فاطمه‌ی زهرا است.

ب. سیره خانوادگی و تربیتی و رفتاری

امام خامنه‌ای در این باره می‌فرماید:

«فاطمه زهرا سلام‌الله علیها، مثل کانونی برای مراجعات مردم و مسلمانان است. او دختر کارگشای پیغمبر است و در این شرایط، زندگی را با کمال سرافرازی به پیش میبرد، فرزندان تربیت می‌کند مثل حسن و حسین و زینب؛ شوهری را نگهداری می‌کند مثل علی و رضایت پدري را جلب می‌کند مثل پیغمبر! راه فتوحات و غنائم که باز می‌شود، دختر پیغمبر از لذت‌های دنیا و تشریفات و تجملات و چیزهایی را که دل دختران جوان وزن‌ها متوجه آن‌هاست، به خود راه نمی‌دهد»^{۱۱}

ث. فعالیت‌های انقلابی و مجاهدات و مبارزات

امام امت درباره سیره مبارزاتی و جهاد این بزرگوار این گونه می‌فرمایند:

«از سوی دیگر، زندگی آن بزرگوار مشحون است به مجاهدت؛ مثل یک سرباز فداکار در عرصه‌های مختلف، این بزرگوار حضور فعال و مؤثر دارد. از دوران کودکی در مکه، در شعب ابی‌طالب، در کمکسانی و روحیه دهی به پدر بزرگوارش، تا همراهی با امیرالمؤمنین در مراحل دشوار زندگی در مدینه، در آن جنگ‌ها، در آن غربت‌ها، در میان آن تهدیدها، در آن سختی زندگی مادی و فشارهای گوناگون، و همچنین در دوران محنت آن بزرگوار - یعنی بعد از رحلت پیغمبر - چه در مسجد مدینه، چه در بستر بیماری، در همهی این مراحل، این بزرگوار مشغول فعالیت است، مشغول تلاش است؛ یک حکیم مجاهد، یک عارف مجاهد»^{۱۲}

«زندگی فاطمه زهرا سلام‌الله علیها از همه ابعاد، زندگی‌ای همراه با کار و تلاش و تکامل و تعالی روحی یک انسان است جهاد آن بزرگوار در میدان‌های مختلف، یک جهاد نمونه است. در دفاع از اسلام؛ در دفاع از امامت و ولایت؛ در حمایت از پیغمبر؛ در نگهداری بزرگ‌ترین سردار اسلام، یعنی امیرالمؤمنین که شوهر او بود»^{۱۳}

این بعد - یعنی محور سوم - از زندگی ایشان هنوز به درستی و آن گونه که هست، برای بشریت روشن و تبیین نشده است. سراسر زندگی حضرت زهرا سلام‌الله علیها، جهاد و مبارزه برای دفاع از اسلام و ولایت است. زهرا نجات‌دهنده‌ی اسلام، پس از رحلت پدر بزرگوارش است، او با سخنرانی روشنگر خود پس از سقیفه، کاری کرد که صراط مستقیم ولایت تا ابد روشن و نورانی بماند و تا همیشه‌ی تاریخ، مسیر و جهت زندگی توحیدی، روشن و پایدار باقی بماند. او نمونه‌ای از یک زن آزاده‌ی رشد یافته و متعالی انقلابی است. این نگرش اسلام به زن است، اسلام می‌خواهد زن و دختر جوان مسلمان این گونه باشند.

زن مسلمان بایستی، با چشم‌باز و با کسب معرفت حقیقی، نسبت به محیط پیرامونی خود، آگاه بوده و زمانه‌ی خود را به خوبی بشناسد و به واسطه‌ی این زمان‌شناسی و خودآگاهی، و با بصیرت، وظایف عصر خود را به درستی تشخیص دهد و انجام آن وظایف را هدف و مقصود و آرمان خود در زندگی‌اش قرار داده و در مسیر تحقق آن اهداف و آرمان‌ها، قدم در راه جهاد فی سبیل الله بگذارد.

با ظهور انقلاب اسلامی در جهان و ایجاد نظام جمهوری اسلامی در ایران، دریچه‌ای برای جهان بشریت رو به سوی جهان و تمدنی جدید، بر مبنای شریعت الهی باز شد. این انقلاب، برای تحقق اهداف خود که در رأس آن برافراشتن پرچم «لا اله الا الله» در سراسر جهان است، نیاز به انسان‌های پاک‌بخته‌ای دارد که به درستی این مقطع از زمان - که به پیچ تاریخ، تعبیر می‌شود - را شناخته و مقاصد انقلاب را درک کرده و آن مقاصد با همه‌ی وجودش یکی شده باشد. فقط این دسته از انسان‌ها هستند که می‌توانند این انقلاب را به سر منزل مقصود خود که تأسیس تمدن نوین توحیدی است، برسانند و این مهم، حاصل نمی‌شود مگر با جهاد فی سبیل الله! یعنی همان‌طور که اسلام و خط نورانی ولایت با جهاد جانی‌های فاطمه زهرا ادامه پیدا کرد و مایه نجات بشریت از گمراهی و ضلالت شد امروز هم تنها و تنها جهاد در عرصه نهضت علمی و جنبش نرم‌افزاری است که می‌تواند این انقلاب را که ادامه بعثت پیامبر و غدیر ولایت است، به سر منزل خود که ایجاد حیات طیبه توحیدی است، برساند.

منابع:

۱. بیانات امام خامنه‌ای در دیدار جمعی از زنان ۱۳۷۱/۹/۲۵
۲. بیانات امام خامنه‌ای در دیدار مداحان ۱۳۸۹/۳/۱۳
۳. بیانات امام خامنه‌ای در دیدار جمعی از زنان ۱۳۷۱/۹/۲۵

رسالت رسل ۱۱

مهیمنه زاایحا

با ظلم به مبارزه برمی‌خیزد و این بت‌ها را که استکبار برای منافع خود پشتیبانی می‌کرد با دست یداللهی خویش به خاک می‌کشاند.

و همین‌طور محمدامین (سلام خدا بر او واهل بیت او) که از همان زمان که دعوتی آشکار بر عهده ایشان نهاده شده است، با بزرگان قریش به مبارزه می‌پردازد. اگر این‌گونه می‌بود که نبی فقط به موعظه فردی بشر و به صرف ارتقای انسان توجه داشت و به ارتقای اجتماعی که مبارزه با ظلم از مهمات آن است توجهی نداشت این‌همه قتل نبی در تاریخ به ثبت نمی‌رسید، آن‌ها با ظالم درگیر شده بودند که جانشان برای این مستکبران گران آمده، آن‌ها را به قتل می‌رساندند. پس مطمئناً بی‌انصافی است که این‌همه تلاش نبی و رسول را نادیده بگیریم و بگوییم مبارزه به ظالمان جزء رسالت نبی نبوده است.

حال که به‌وضوح رسید نبی اساساً آمده است که با ظالم مبارزه کند تا حق را جلوه‌گر نماید (خلوت دل نیست جای صحبت اضداد / دیو چو بیرون رود، فرشته درآید) به تبادر این سؤال حاصل می‌آید که مبارزه با ظلم، چه ارتباطی با رسالت تشکیل حکومت برای نبی می‌تواند داشته باشد؟

باید گفت اساساً ظلم را آنگاه می‌توان از بنیان نابود کرد که حکومت الهی برقرار شود.

حاکم شدن الله (حکومت الهی) است که ریشه‌های ظلم را سست و سپس نابود می‌کند، پس چطور می‌توان به این قائل شد که نبی با ظالم و مستکبر باید مبارزه کند ولی تشکیل حکومت را از وظایف او ندانست؟

همین است که می‌فرماید «جاء الحق وزهق الباطل» این‌یک قاعده است که برای نابودی باطل و ظلم باید الله حاکم شود، اگر مهم‌ترین وظیفه نبی را برپایی قسط و تشکیل حکومت ندانیم باید به همین حکومت‌ها و تمدن بشری واومانیسمی دلخوش شویم که آن‌ها خود عین باطل‌اند.

بنابراین باید گفت آنانی که این‌چنین می‌اندیشند، به امری (رسالت مبارزه با ظلم) قائل‌اند ولیکن مقدمات آن (رسالت تشکیل حکومت) را لازم نمی‌دانند.

و این امری است محال...



رسالت انبیا چیست؟

آنچه ما را بر آن می‌دارید که به این بحث بپردازیم آن است که در این‌بین هرکدام از متفکران دیدگاه خاصی را بیان داشته‌اند و هرکدام از این دیدگاه‌ها، خود نتایجی را در برداشته است. و این نظرات و نتایج حاصله، نسبت به امامان معصوم هم کشیده شده است. و همین نظریات است که خود منجر به قبول یا ردّ نظریه ولایت‌فقیه می‌شود.

بی‌شک ارسال نبی برای هدایت بشر است و هدف این است که بشر را که از وطنش دورافتاده است به موطن خود بازگرداند.

من از دیار حبیبم، نه از بلاد غریب

مهیمنه به رفیقان خود رسان بازم

اساساً نبی هم بدین خاطر باید معصوم باشد و باید خود از گناه و خطا مصون بماند چراکه رسالتی چنین سنگین بر گرده اوست. چراکه نبی بازندگی و سرمایه (عمر) بشر سروکار دارد کسی از چنین فردی نمی‌پذیرد که بگوید این قسمت قول یا کردارم اشتباه بوده است. چه رسد به اینکه گناهکار بودنش را بپذیرند.

پس متقن است که این رسالت رسالتی سنگینی است که به عهده نبی است ولی آیا فقط با موعظه و تربیت فردی این حیات طیبه برای بشر حاصل می‌شود؟

امام خمینی در ضمن اهمیت مبارزه با ظلم اشاره می‌کند که «انبیا هم که مبعوث شدند، برای این مبعوث شدند که معنویات مردم را و آن استعدادها را شکوفا کنند که در آن استعدادها بفهمند به اینکه چیزی نیستیم و علاوه بر آن، مردم را ضعفا را از تحت سلطه استکبار بیرون بیاورند. از اول انبیا این دو شغل را داشته‌اند شغل معنوی که مردم را از اسارت نفس خارج می‌کند از اسارت خودش خارج کنند (که شیطان بزرگ است) و مردم ضعفا را از گیر ستمگران نجات بدهند. این دو شغل شغل انبیاست»

اگر معتقد باشیم که رسالت انبیا جز رساندن بشر به موطن خود و به حیات طیبه نمی‌باشد با توجه به گفته امام به هیچ‌عنوان فقط با موعظه فردی و صرفاً با خروج انسان از اسارت نفس این حاصل نشود بلکه حیات طیبه بشر آنگاه دست می‌یابد که جنبه دیگری از رسالت نبی را هم مدنظر قرار دهیم و آن جنبه‌ی مبارزه با ظلم می‌باشد. بنا بر بیان امام خمینی، مبارزه با ظلم و استکبار بر گرده انبیاست. به همین خاطر است که می‌بینیم ابراهیم علاوه بر اینکه مردم را به یکتاپرستی دعوت می‌نماید و آن‌ها را از پرستیدن بت، نهی می‌کند همان ایشان‌اند که خود تبر بر دوش می‌گیرند و

مقیقتی پنهان شده

«قسمت اول»

هرگاه صحبت از خواندن نماز می‌شود، از ظاهر نماز حرف به میان می‌آید و اصل و پایه‌های نماز و حقیقت نماز نادیده گرفته می‌شود.

نماز یک عمل است که در شریعت‌های الهی به‌عنوان یک عمل نیک از آن صحبت می‌شود و در همه ادیان الهی نیز نماز وجود دارد...

اما به‌راستی نماز چیست؟

ادب آداب نماز چیست؟

حتی در ادیان دیگر هم آداب نماز چگونه بوده است؟

آیا نماز همین حرکاتی است که به‌ظاهر انجام می‌دهیم؟

چرا نماز در دین اسلام، ستون معرفی شده است؟

آنچه امروز با آن روبرو هستیم این است که افراد اشتباهاً به دلیل سبک و روش و قاعده زندگی که برای آن‌ها وجود دارد نماز را همین عمل ظاهری تصور می‌کنند. در صورتی که نماز فراتر از این است که ما آن را فقط در چند عمل خلاصه کنیم. بارها این حدیث را شنیده‌ایم که نماز نور چشم پیامبر بوده است و یا بر درودیوار شهر ممکن است گاه‌تابلویی با این مضمون دیده باشید.

اگر نور چشم پیامبر خلاصه در همین اعمال ظاهری باشد، پس چرا به‌عنوان انسان این عصر که همان اعمال ظاهری را انجام می‌دهیم نوری برایمان ایجاد نمی‌کند؟

اصلاً تعبیر از نور چیست؟

نور یعنی چیزی که با آمدن آن جاده یا راهی که در آن هستیم و یا می‌خواهیم برویم، مشخص شود. حال این سؤال پیش می‌آید:

من انسان این عصر قرار است کجا بروم؟ یا بهتر است بگویم انسان قرار است کجا برود که نیاز به نور دارد تا با آن بتواند حرکت کند؟

می‌گویند نماز یعنی حرکت هر شخص به سمت معراج!!!

آیا من به‌عنوان جوان امروز معراج را می‌دانم چیست؟ که خواستار حرکت به‌سوی آن باشم؟ اصلاً انسان این زمانه در کدام عالم در حال زندگی است که معراج، نور، انسان و سعادت را بشناسد؟ در وضعیت تفکر کنونی انسان حتی وقت فکر کردن به این مسائل را هم ندارد چه برسد به اینکه تلاشی بکند در جهت شناخت این هدف‌ها...

انسان عصر من سیر در نور سریع‌ترین و زیباترین تکنولوژی‌های روز جهان را خواستار است. حال با تمام توصیفات که شد یک گام بالاتر می‌آییم. انسان تا کجا در عصر تکنولوژی پیش می‌رود؟ تا جایی که برسد به چیزی شبیه به آرمان شهرهای مردم آمریکا...

اما انسانی که با تمام توانش در معراج تکنولوژی سیر کرده، چگونه شده است؟

آیا آن‌ها حقیقت انسان را شناختند؟

انسان بدون ابزار چیست؟

حال ما سخن از جهانی دیگر می‌زنیم که در آن وسیله پرواز، نماز معرفی شده است و این را باید دانست که بشر امروز را باید بر سر سرچشمه نماز بنشانی و از آداب قلبی نماز بگویی تا او شروع به خواندن و انجام آداب بیرونی نماز کند. انسان این زمان دیگر با یک بایدونباید کارش حل نمی‌شود.

باز هم یک سؤال دیگر

سرچشمه چیست؟ کجاست؟ چگونه می‌توان سرچشمه را یافت؟

ابتدا برای قدم گذاشتن در راه سرچشمه باید انسان قدم در راه شناخت

خود بگذارد و خود را آن‌گونه که هست بشناسد. در این شناخت مقصد

و مقصود فقط جسم نیست. قدم در راه شناخت خود به تمام آنچه

هست.

و گام دوم برای رسیدن به سرچشمه این است که انسان

معبودهایی که می‌پرستد را بشناسد. حقیقت معبودی به

نام الله را بشناسد و الله را هم بشناسد و بفهمد.